



An Analysis of the transformation of replacement in Surah Al-Baqarah Based on Chomsky's transformational theory

Hamidreza Mashayekhi¹ , Javad Mohammadzadeh²

1. Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, University of Mazandaran, Babolsar, Iran. Email: Mashayekhih@umz.ac.ir.
2. Corresponding author, Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, University of Mazandaran, Babolsar, Iran. Email: j.mohammadzadeh@umz.ac.ir.

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received

Received in revised form

Accepted

Available online

Keywords:

Noam Chomsky,
Surah Al-Baqarah,
infinitive substitution,
deep structure,
brachylogy.

ABSTRACT

Chomsky's theory of transformation is one of the methods of linguistic analysis in which the transformation process takes the form of deletion, addition, substitution, and displacement, and transforms the deep structure of the sentence into its superstructure. The present research, with Content analysis method, has only examined the element of replacement, which is also of the infinitive type, in Surah Al-Baqarah. The purpose of this research is to facilitate the lexical and semantic understanding of the verses through deep structure and superstructure. After comparing the deep structure with the superstructure of the verses, the result shows that in the superstructure form, due to the use of the infinitive instead of the denominatives, the sentences have taken on an exaggerated semantic load and become more concise, which is in line with the principle of linguistic brevity. This technique is one of the most frequent exaggerated speech methods in the Quran. Its purpose, in addition to having a greater impact on the audience, is to create sentences with possible meanings, which, from a semantic point of view, leads to semantic development and, from a lexical point of view, leads to brevity in speech. Diversifying the structure of speech is other purpose of infinitive substitution. It is worth noting that the analysis of the verses, the discovery of the deep structure, and the expression of aesthetics and secondary purposes that the current article has arrived at based on Chomsky's theory of discourse are probable and it is not permissible to attribute it to God.

Cite this article: .



© The Author(s).

Publisher: Razavi University of Islamic Sciences

واکاوی گشتار جانشینی در سوره مبارکه بقره بر پایه نظریه نحو زایشی چامسکی

حمیدرضا مشایخی^۱ | جواد محمدزاده^۲

^۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران. رایانامه: Mashayekhih@umz.ac.ir

^۲. نویسنده مسئول، استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران. رایانامه: j.mohammadzadeh@umz.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی تاریخ دریافت: تاریخ بازنگری: تاریخ پذیرش: تاریخ انتشار: کلیدواژه‌ها: نوام چامسکی، سوره مبارکه بقره، جایگزینی مصدر، ژرف‌ساخت، ایجاز	نظریه گشتاری چامسکی، نظریه‌ای نحو بنیان است که در آن، فرایند گشتار به شکل – های حذف، افزایش، جانشینی و جابجایی صورت می‌پذیرد و ژرف‌ساخت جمله را به روساخت آن بدل می‌کند. این فرایند می‌کوشد از طریق توصیف دستوری، معنای دقیق اندیشه‌هایی را دریابد که در ورای کلمات و جملات قرار دارند. لذا پژوهش حاضر، با شیوه تحلیل محتوا، صرفاً عنصر جایگزینی، آن هم از نوع مصدری را در سوره مبارکه بقره، مورد بررسی قرار داده‌است. هدف از این پژوهش، تسهیل در فهم لغوی و معنایی آیات از طریق ژرف‌ساخت و روساخت و بیان کارکرد ادبی و هنری واژه‌های جایگزین است. پس از مقایسه ژرف‌ساخت با روساخت آیات، نتیجه به‌دست – آمده نشان می‌دهد که در فرم روساختی، به دلیل استفاده از مصدر به جای وصف مشتق، جمله‌ها بار معنایی مبالغه‌آمیز و مؤکد به خود گرفته و مختصرتر شده‌اند که این امر، همسو با اصل اقتصاد زبانی است. این تکنیک، از شیوه‌های گفتاری مبالغه – آمیز پر بسامد قرآن است که به دلیل خروج از عادت زبانی، باعث برجستگی مشهود در کلام می‌شود. هدف از آن، علاوه بر تأثیرگذاری در مخاطب، آفرینش جمله‌هایی با معنای احتمالی است که این امر از جنبه دلالتی باعث توسعه معنایی و از جنبه لغوی باعث ایجاز در کلام می‌گردد. تنوع‌بخشی به ساختار سخن و جلوگیری از یکنواختی، از دیگر اغراض جانشینی مصدر است. گفتنی است که تحلیل آیات شریفه و کشف ژرف‌ساخت و بیان زیبایی‌شناسی‌ها و اغراض ثانویه‌ای که مقاله حاضر بر اساس نظریه گشتاری چامسکی به آن دست یافت، یک احتمال است و نمی‌توان آن را به خداوند متعال نسبت داد.

استناد:

ناشر: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.

© نویسندگان.



مقدمه

بیان مسئله

درک و فهم دقیق واژه‌های قرآنی تنها از طریق آشنایی با ساختار صرفی آن حاصل نمی‌شود، بلکه تسلط بر قواعد نحوی حاکم بر زبان عربی نیز خواننده را به فهم هر چه بیشتر این واژگان یاری می‌رساند. نحو تنها به دانش مطالعه قواعد مربوط به نحوه چینش واژه‌ها در کنار هم نمی‌پردازد، بلکه نقش مهمتر آن ایجاد و درک جملات در یک زبان به منظور رسیدن به معنای درست و دقیق است. به بیانی دیگر، نحو در خدمت معناست. از طرفی دیگر، حوزه نحو دربردارنده مباحث مختلفی است که یک نظریه نحوی باید از پس تبیین آنها بر بیاید. یکی از این نظریه‌ها که ژرف ساخت و روساخت یک ترکیب را مورد توجه قرار می‌دهد، دستور زایاگشتاری است که نوآم چامسکی، بنیان‌گذار آن می‌باشد و ماحصل نظریه او بر این اصل استوار است که «معنای دقیق و واقعی کلمات در پشت جملات وجود دارند و هدف از نحو باید کشف اندیشه‌هایی باشد که در ورای کلمات وجملات قرار دارند.» (مجدی، ۱۴۰۰: ۵) بر اساس نظریه زایاگشتاری چامسکی ساختار جمله‌ها از طریق دگرگونی‌های گشتاری از ژرف ساخت به روساخت تبدیل می‌شود و جمله‌های زبان بر اساس مجموعه قواعد دستوری تولید می‌شوند و زمینه جانشینی، حذف، جابجایی و درج سازه‌ها را فراهم می‌کند. طبق این نظریه، تبیین روابط میان ساختارهای گوناگون جمله ابزاری است برای تحلیل‌های زبان‌ها. این نظریه با ارائه چارچوبی قاعده‌مند در تحلیل زبان‌ها بستر مناسبی برای واکاوی متون فنی و ادبی به وجود آورده است، اما این پژوهش صرفاً مؤلفه جانشینی را مورد بررسی قرار می‌دهد که یکی از پدیده‌های مهم زبانی به شمار می‌رود و هدف اصلی آن آفرینش معانی بدیع با خروج از معیارهای زبانی است. مقصود از گشتار جانشینی یعنی «جایگزینی یک یا چند عنصر از عناصر جمله به جای عنصر دیگر. به بیانی دیگر، جایگزینی یک تکنیک ابداعی به شمار می‌آید که در آن یک عنصر با گریز از قواعد مألوف زبانی، جانشین عنصر دیگر می‌شود.» (فضل، ۱۹۹۸: ۱۸۲) قرآن کریم، به ویژه سوره مبارکه بقره، به علت گستردگی محتوایی و تنوع ساختارهای زبانی فراوان، بستری مناسب برای تحلیل فرآیندهای نحوی مانند جانشینی به شمار می‌آید، لذا با بررسی دقیق ژرف ساخت آیاتی که گشتار جانشینی در آن رخ داده است، معنای دقیق، اغراض ثانویه و منظور بلاغی آن برای خواننده مشخص و معلوم می‌گردد: «زیرا هر لفظ یا عبارت قرآن کریم علاوه بر برخورداری از یک معنای اولیه، ممکن است مفاهیم دیگری هم داشته باشد که ابعاد گسترده معانی این کتاب آسمانی را پیش روی ما نهد و بر تعدد و شمول معانی آن بیفزاید.» (طیب حسینی و مقیمی، ۱۴۰۳: ۱۴۱) شایان ذکر است که مقصود دقیق جایگزینی در این مقاله، جایگزینی مصدری است، شیوه‌ای هنجارشکن که مصدر را از معنای وضعی و متعارف خود به معنای ابداعی و هنری آن سوق می‌دهد.

سؤالات پژوهش

بسامد کدام نوع از گشتارهای جانشینی مصدری، در سوره مبارکه بقره بیشتر است؟

گشتارهای هنجارگریز چگونه توانستند در ایجاد انسجام ساختار لفظی و معنایی متن و پویایی آن مؤثر باشند؟

با توجه به کدام معیار و قانون می‌توان جانشینی مصدر را تشخیص داد؟

ضرورت و اهداف پژوهش

درواقع، هدف از این پژوهش، تسهیل در فهم لغوی و معنایی آیات قرآن کریم از طریق ژرف ساخت و روساخت و بیان کارکرد ادبی و هنری واژه‌های جایگزین است. بررسی جانشینی مصدر به جای وصف مشتق، با استفاده از نظریه زایاگشتاری چامسکی، می‌تواند راهگشای فهم بهتر زبان قرآن باشد، ضمن اینکه این نظریه می‌تواند دقت و ظرافت قرآن کریم در انتخاب واژگان را به خواننده نشان دهد. به بیانی دیگر، با بررسی گشتار جانشینی مصدر به جای وصف مشتق، بارزترین ویژگی‌های متن قرآنی که آن را از سایر متون ادبی متمایز می‌کند، یعنی برجستگی، تناسب و باهم‌آیی واژگان، که ابن عاشور از آن با عنوان "رشاقة الکلمات" یاد می‌کند، برای خوانندگان مشخص می‌شود.

پیشینه پژوهش

پژوهش‌ها و مقالاتی که متن قرآن را بر اساس نظریه زایاگشتاری مورد بررسی قرار دادند اندک است که در ادامه به برخی از این پژوهش‌ها اشاره می‌شود:

- رساله دکترای با عنوان «التوجيه الدلالي للبنية التركيبية: تحليل لسانی لربع مريم على ضوء النظرية التحويلية» که توسط محمد مغناجی نوشته شده و در سال تحصیلی ۲۰۱۶م، و به راهنمایی رابع بومعه در دانشگاه الحاج لخضر و در دانشکده زبان و ادبیات عربی دفاع شده است. در این رساله، چهار نوع عناصر گشتاری یعنی حذف، افزایش، جایگزینی و جابجایی مورد بررسی قرار گرفته است.

- کتابی با عنوان «منهج النحو التوليدي والتحويلي وتطبيقه في الآيات القرآنية» این کتاب توسط أحمد زكي بن أمير الدين به رشته تحریر درآمده است و در سال ۲۰۱۲م، در انتشارات دانشگاه علوم اسلامی مالزی به چاپ رسیده است. نویسنده در این کتاب به این نتیجه می‌رسد که شیوه دستوری زایاگشتاری نه تنها یک شیوه مدرن و جالب است بلکه خواننده را در فهم دقیق معانی آیات قرآن کمک بسیاری می‌کند.

- مقاله‌ای با عنوان «برابریابی فارسی «إن» در ابتدای آیات قرآن کریم، بر پایه دستور زبان زایشی - گشتاری» این مقاله توسط نویسندگان: رضا شکرانی و محسن توکلی نوشته و در سال ۱۳۹۳ش، در مجله «کاوشی نو در معارف قرآنی» شماره دوم آن منتشر شده است. نویسندگان در این مقاله، ضمن توضیح نظریه زایاگشتاری، به بررسی معنای حرف إن در ابتدای آیات قرآن کریم پرداختند و به این نتیجه دست یافتند که إن در ابتدای آیات همیشه برای تأکید نیست، بلکه گاهی هدف از آن، تفنن زبانی است و نباید به زبان‌های دیگری ترجمه شود.

- مقاله‌ای با عنوان «التوجيه اللساني للبنی المحولة بالاستبدال» که توسط رابع أحمد بومعه نوشته شده و به سال ۲۰۱۸م در مجله «الذاكرة» و در شماره یازدهم به چاپ رسیده است. در این مقاله، نویسنده بعد از ارائه تعاریفی پیرامون گشتارهای چهارگانه نظریه چامسکی، به عنصر جانشینی نیز اشاره کرده و با ذکر شواهد مثال مختلف که در ضمن آنها آیات قرآنی نیز دیده می‌شود، به تحلیل ژرف ساخت این گشتار و زیبایی‌شناسی‌های آن پرداخته است.

- پژوهش دیگری که از منظر نظریه گشتاری چامسکی، متن قرآن را مورد بررسی قرار داده است پایان نامه‌ای با عنوان «أنماط التحويل في الجملة الفعلية، دراسة تطبيقية في القرآن الكريم (سورة آل عمران نموذجاً)» است که در سال ۲۰۰۹م، توسط هبة

موفق عبد الحمید النعیمی و به راهنمایی محمود رمضان الدیکی در دانشگاه "آل البیت" دفاع شد. فصل سوم این پایان نامه به انواع گشتار، از جمله گشتار جانشینی اختصاص یافته و نویسنده به آیاتی اشاره داشتند که در آنها جمله فعلیه جایگزین مصدر یا وصف گشته است. نویسنده در این پایان نامه تنها به همین مورد اشاره کرده و هدف یا زیبایی شناسی آن را بیان نکردند.

اگر به پژوهش های فوق نیک بنگریم در می یابیم که هر یک از آنها به یک جنبه از نظریه زیادگشتاری پرداختند و هیچ کدام عنصر جایگزینی مصدری را به عنوان یک مؤلفه هنجارشکن که از اصل خود خارج شده، نپرداختند لذا پژوهش حاضر منحصرأً گشتار جایگزینی آن هم از نوع مصدری را مورد مطالعه قرار داده و به دنبال مشخص کردن هدف، غرض و زیبایی-شناسی آن در سورة مبارکه بقره است؛ ضمن اینکه با بررسی ژرف ساخت و روساخت این عنصر و مقایسه آنها با هم و با استعانت از بافت موقعیتی آیات، ریزه کاری های هنری این نوع گشتار را برای خواننده آشکار می سازد.

۱. چارچوب نظری

نظریه زیادگشتاری، نظریه ای دستور محور و نحوگراست که با استفاده از آن می توان از تعداد محدودی از قواعد دستوری، جملات نامحدودی را تولید کرد. این نظریه نخستین بار به سال ۱۹۵۷م، در کتاب ساختهای نحوی توسط نوام چامسکی، زبان شناس معاصر آمریکایی عرضه گردید. (مشکاة الدینی، ۱۳۷۰: ۱۳) در این نظریه، مقصود از زایشی بودن زبان این است که فرد می تواند از واژه های اندک جمله های بسیار بسازد. منظور از لفظ گشتار (گردیدن، تبدیل شدن) هم شیوه تبدیل ذهنیات ما به زبان گفتاری و نوشتاری ما است. دستور گشتاری می کوشد شیوه هایی که آگاهی های فطری افراد از دستور زبان در مغز پردازش شده و به منصف ظهور می رسد را بیابد. (مجدی، ۱۴۰۰: ۴) مهمترین اصطلاحاتی که در دستور زیادگشتاری با آن روبرو هستیم عبارتند از: توانش و کنش زبانی، ژرف ساخت و روساخت زبان. از نظر چامسکی، توانش یعنی دانش هر گوینده - شنونده از زبان و کنش یعنی استفاده واقعی از زبان در شرایط ملموس. (Chomsky, 1965: 4) چامسکی توانش زبانی را معادل گفتار درونی و کنش زبانی را معادل گفتار برونی می داند. زبان درونی، وضعیتی شناختی در ذهن / مغز فرد است که بافت - آزاد است و مقید به محیط نیست؛ در حالی که زبان برونی مقید به محیط کاربردی آن است. (همان) چامسکی معتقد است که تفاوت زبان ها فقط یک تفاوت روبنایی و ظاهری است در صورتی که شباهت زبان ها در ژرف-ساخت «ساخت ذهنی» بسیار زیاد است. (علوی مقدم، ۱۳۸۴: ۸۱-۸۰) چامسکی در دستور زیادگشتاری، سه سطح کفایت را مطرح کرده است. سطح اول: کفایت مشاهده ای که می تواند جمله های دستوری را از جمله های نادرستی تمایز دهد مثل دانش ناخودآگاه هر فرد از زبان خود. سطح دوم: کفایت توصیفی که می تواند در محدوده زبانی خاص به بیان علت های دستوری یا نادرستی بودن ساخت های مختلف آن زبان خاص بپردازد. سطح سوم: کفایت توضیحی / تبیینی که قادر خواهد بود علت و چگونگی به وجود آمدن زبان را در فرد توضیح دهد. وی معتقد است که برای رسیدن به کفایت توصیفی یک زبان خاص، نظریه آن زبان (دستور آن زبان) باید وضعیت قوه زبانی را در حالت ثابت توصیف نماید. برای دستیابی به کفایت توضیحی، نظریه زبانی می باید حالت نخستین (حالت صفر) قوه زبانی را نشان دهد. (Chomsky, 1995: 3) این سه کفایت، موجب پیدایی دو سطح ساختاری در این نظریه گشت: سطح ژرف ساخت و روساخت. چامسکی ژرف ساخت را تفسیر معنایی جمله و روساخت را نمود آوایی آن می داند و معتقد است «ژرف ساخت جمله، تابع بخش معنایی برای تفسیر

دلالتی جمله‌هاست و روساخت جمله‌ها، بخش آوایی را درج می‌کند» (Chomsky, 1965: 135) مشکوة‌الدینی می‌نویسد: «بر خلاف روساخت که صورت عینی و ملموس جمله را نمایش می‌دهد، ژرف‌ساخت حقایق ذهنی سخنگویان را دربارهٔ زبان‌شناسان و بویژه معنای جمله‌ها را باز می‌نماید.» (مشکوة‌الدینی، ۱۳۷۰، ۲۲) در سطح روساخت، گشتارها نمایان می‌شوند؛ زیرا گشتارها، قواعدی هستند که اشکال ذهنی و فکری را به اشکال ظاهری تبدیل می‌کنند، «درواقع روساخت از راه عملکردهای دقیق و خاص گشتارهای دستوری بر زنجیره‌های زیرین پدید می‌آید. بر این پایه، بخش نحوی را برای هر جمله، ژرف‌ساخت و آنگاه از راه گشتارهای دستوری، روساخت تولید می‌کند. روشن است که گشتارها، چگونگی ارتباط ژرف-ساخت و روساخت را نشان می‌دهد و آن‌ها را به هم مربوط می‌سازد» (همان) «در دستور گشتاری به هر يك از کنش‌ها و واکنش‌ها مانند حذف، افزایش/درج، جایگزینی/جانشینی، و جابجایی که زیرساخت جمله را به روساخت آن بدل می‌کند، گشتار گفته می‌شود.» (مجدی، ۱۴۰۰: ۶) ویژگی اصلی این گشتارها، تغییر دادن شکل جمله زیرساختی است بی‌آنکه معنای اصلی جمله عوض شود. اما گشتاری که در مقاله حاضر مورد بررسی قرار گرفته است، جایگزینی / جانشینی است. در این گشتار «یک یا چند عنصر از جمله حذف می‌شود و عنصری دیگر جانشین آن می‌شود.» (مغناجی، ۲۰۱۶: ۴۲) عنصر جانشینی در دستور گشتاری نشان‌دهندهٔ انعطاف در واژگان مترادف در ترکیب‌های زبانی است. کاربر زبان در ذهن خود با انبوهی از واژگان مواجه است که بیانگر یک معناست و او می‌تواند از بین آنها، یک واژه را انتخاب کند که متناسب با معنای مورد نظر اوست. (الصالح، ۱۹۸۹: ۳۰۱) یکی از انواع گشتارهای جایگزینی، به کارگیری مصدر به جای وصف مشتق، فعل و صیغه‌های دیگر خود مصدر است که از آن به جانشینی مصدری تعبیر می‌شود. در این گشتار فرض بر این است که ژرف-ساخت در مفهوم اصلی خود باقی می‌ماند، لیکن به واسطهٔ تغییراتی که در ساخت آن به وجود می‌آید در قالب روساخت جدید ظاهر می‌گردد. این جایگزینی، ضمن حفظ معنای اصلی، معانی ثانویه‌ای را به مخاطب منتقل می‌کند که بنابر شرایط و بافت کلامی و موقعیتی به وجود می‌آید. به بیانی دیگر، «مقصود از جانشینی مصدری، تعدد کاربردهای نحوی یک مصدر در موقعیت‌های مختلف یک جمله با توجه به بافت و سیاق است. به عنوان مثال: مصدری که جانشین اسم مشتق می‌شود می‌تواند نقش‌های متعدد نحوی همچون خبر، حال و صفت را بگیرد. (الجنیدی، ۱۹۹۸، ص ۱۳) ابن یعیش، معتقد است که ادباء، گاهی مواقع، مصدر را به جای اسم فاعل می‌آورند و می‌گویند: رجل عدل و رضا و فضل سپس رموز معنایی را از ورای جانشینی مصدر به جای اسم مشتق در این کاربرد توضیح می‌دهد و می‌گوید: «گویی به دلیل کثرت عدالت، رضایت و فضیلت، فرد متصف به این صفات را خود عدل و رضا و فضل قرار داده اند.» (ابن یعیش، بی‌تا، ج ۳، ص ۵۰)

لازم به ذکر است که تحلیل جانشینی مصدری در قرآن کریم بر اساس نظریهٔ گشتاری چامسکی و پیدایی ژرف‌ساخت یا همان حالت نخستین (نقطهٔ صفر گفتار و نوشتار) جمله، تنها یک احتمال و نظریه است و طبق آن نمی‌توان حکمی را به طور قطع تجویز کرد، اما می‌توان گوشه‌ای از قدرت نظم، چینش و انتخاب دقیق واژگان را که از آن به رشاقة الکلمات تعبیر می‌شود، توصیف کرد و تغییرات معنایی و دلالتی واژگان جانشین را با مقایسهٔ سطوح زیربنایی و روساختی آیات برای خواننده تبیین نمود که در این زمینه سعی شده است تا برای هر چه مستدل شدن و توثیق تحلیل‌ها، به امتهات کتب تفسیری و لغوی نیز استناد شود.

۲. بررسی تطبیقی جانشینی مصدری در سورة مبارکه بقره

در ابتدا در خصوص جانشینی مصدر به جای وصف به دلیل بسامد بالای آن در این سوره می‌پردازیم و شیوه‌هایی که در آن مصدر به جای وصف آمده است را مورد بررسی و تحلیل قرار داده، یعنی ابتدا ژرف‌ساخت آن را مشخص، سپس به بافت موقعیتی آیه اشاره کرده و در نهایت نیز زیبایی‌شناسی و هدف از این جانشینی را توضیح می‌دهیم. بعد از آن به جانشینی مصدر به جای فعل می‌پردازیم و در پایان نیز نوع دیگری از جانشینی مصدری یعنی آمدن شکل و صیغه دیگری از مصدر به جای مصدر اصلی را واکاوی می‌کنیم.

۱.۲. جانشینی مصدر به جای وصف (خبر)

مصدر حدوث محض است و نمی‌تواند خبر برای یک اسم ذات باشد بنابراین جایز نیست گفته شود: زید انطلق و محمد رکض و خالد بکاء؛ زیرا زید رفتن، محمد دویدن و خالد گریستن نیست، اما در زبان ادبی شاهد خبرهایی از این دست هستیم همچون کلام خداوند متعال که درباره پسر نوح می‌فرماید: (إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ) (هود/۴۶)، چنانکه فرمودند: إِنَّهُ عَمَلٌ. غرض از این خبر، مبالغه در وصف است؛ یعنی اسم ذات را خود حدث قرار داده است؛ یعنی ای نوح، پسر تو به یک عمل ناشایست تبدیل شده است و هیچ یک از عناصر ذات در او باقی نمانده است. (السامرائی، ۲۰۰۳، ج: ۱؛ ۱۷۶) خداوند متعال در دومین آیه از سورة مبارکه بقره می‌فرماید: (ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ) (البقرة / ۲) ژرف‌ساخت: "الكتاب هادٍ للمتقين"

بافت موقعیتی: در این آیه شریفه، خداوند متعال می‌فرماید: قرآن کتابی عظیم‌الشان است و هیچ شک و تردیدی نیست که آن از سوی خداوند متعال است و به دلیل وضوح آن و هدایتی که در آن نهفته اصلاً جایز نیست کسی در آن شک و تردید کند؛ کتاب هدایتی که موجبات سعادت و کمال بشری است.

شاهد مثال در این آیه شریفه، کلمه هدی است که مصدر فعل "هَدَى يَهْدِي، اِهْدِ، هُدًى وَهْدًى وَهْدَايَةً" می‌باشد. این کلمه خبر برای مبتدای محذوف است. طبق قانون نحوی - و در کلام بشری - مصدر نمی‌تواند خبر برای یک اسم ذات باشد؛ اما قرآن کریم با عدول از این هنجار در صدد بیان این نکته است که قرآن کریم نه به عنوان یک کتاب، بلکه خود هدایت است از طرفی دیگر، از آنجا که مصدر مقید به زمان نیست؛ لذا دیمومت و جاودانگی این حقیقت را نیز به اذهان متبادر می‌سازد چنانکه مفسران قرآن نیز به این امر اشاره کردند: «مصدر "هدی" به جای وصف مشتق یعنی "هادٍ" آمده که بیانگر اوج دیمومت و استمرار آن است.» (الدرویش، ۱۹۹۲، ج: ۱؛ ۲۶) اگر به جای مصدر مثلاً اسم فاعل هادٍ می‌آمد، چنین معنایی از آن برداشت نمی‌شد. «هدی خبر است برای مبتدای محذوف و غرض از چنین تعویضی، مبالغه در وصف هدایت این کتاب است، ضمن اینکه اشاره‌ای دارد به اینکه این کتاب در هدایت از همه کتب آسمانی پیشین برتری دارد» (ابن عاشور، ۱۹۸۴، ج: ۱؛ ۲۲۵)

در جای دیگر خداوند متعال می‌فرماید: (إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ ءَأَنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ) (البقرة / ۶)

ژرف‌ساخت: "إنذارك مستو على الكافرين وعدم إنذارك مستو على الكافرين" أو "مستو عليهم إنذارك وعدمه"

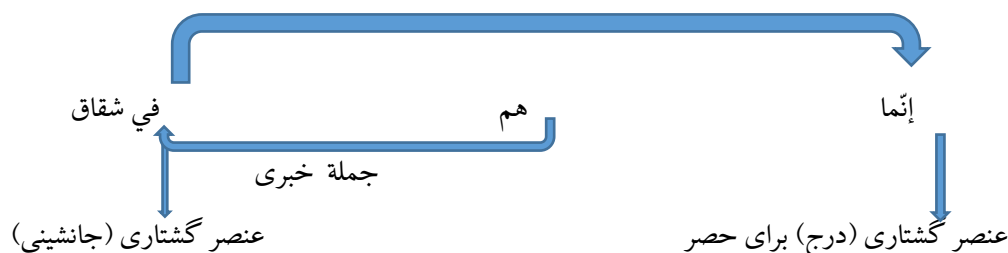
بافت موقعیتی: بعد از آنکه خداوند متعال، ویژگی‌ها و صفات مؤمنان را بیان کرد به اینکه هیچ فرقی بین ظاهر و باطن آنها وجود ندارد، ویژگی‌های کافران را بر می‌شمارد که ظاهر و باطن آنها با هم فرق دارد و بیان می‌دارد که هیچ چیزی کافران را از ارتکاب به گناه باز نمی‌دارد و آنها پیوسته در کفر و گناه غوطه‌ور هستند.

مؤلف الکشاف می‌گوید: «سواء اسم مصدر از استواء است که همچون مصدر می‌تواند جانشین وصف شود همچون سخن خداوند متعال: (تعالوا إلى كلمة سواء بيننا وبينكم) (آل عمران / ۶۴) یا (في أربعة أيام سواء للسانين) (فصلت / ۱۰) که در هر دو آیه به جای مستویه آمده است، و در این آیه انگار گفته شده: إن الذين كفروا مستو عليهم إندارك وعدمه.» (الزمخشری، ۲۰۰۹، ج ۱: ۴۱) در این نوع ساخت دو موضوع «إندار» و «عدم إندار» وجود دارد که هر دو آن مصدر غیر صریح و در نقش مبتدای مؤخر هستند. «سواء» در این آیه که اسم مصدر می‌باشد و بیانگر «استواء» است، به جای اسم فاعل مشتق «مستو» بیان گردید، پس می‌توان گفت اسم مصدر «سواء» جانشین صفت مشتقی به نام «مستو» آمده است. این نوع جانشینی بار معنایی بیشتری را نسبت به صفت مشتق دارد و بیانگر ثبوت و شدت تأثیر زیاد إندار دارد. علاوه بر آن می‌توان آن را نوعی تأکید بر نتیجه إندار به شمار آورد که از نظر بلاغت چنین تغییری خروج از مقتضای ظاهر به مقتضای حال تعبیر می‌شود تا کلام از حالت یکنواختی خارج گردد.

نمونه دیگری از جانشینی مصدر به جای وصف در نقش خبر، این آیه شریفه است: (فَأَنَّمَا هُمْ فِي شِقَاقٍ) (البقرة / ۱۳۷) ژرف ساخت: «أهل الكتاب يَكُونُونَ مُشَاقِّينَ»

بافت موقعیتی: در این آیه خداوند متعال بیان فرمودند که اهل کتاب نه خواهان هدایت هستند و نه به دنبال حق، بلکه همچون پیشینیان خود به باطل چنگ زده و با الله مخالفت می‌کنند لذا خداوند خطاب به پیامبر و مؤمنان فرمودند: «اگر اهل کتاب، یهود و نصاری، به جای سرسختی و خودمحوری و تکیه بر مسائل نژادی و قبیله‌ای، همانند شما مسلمانان به تمام انبیا و کتب آسمانی ایمان بیاورند و تعصبات نابجا را کنار بگذارند، حتماً هدایت می‌یابند، ولی اگر همچون گذشته، تنها خود را بر حق بدانند و دیگران را منحرف بشمارند، آنان در ستیز باحق و جدایی از حق خواهند بود.» (قرآنی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۲۱۲)

بر پایه تحلیل گشتاری، خبر آیه از حالت صفت مشتق به مصدر تبدیل گردید، یعنی «شِقَاق» جانشین صفت مشتق «مَشَاقِّينَ» شده است، لیکن با «فی» به عنوان قید مکانی ظاهر گردید. در این جانشینی، شاهد نوعی مبالغه در خصوص مخاطبان آیه می‌باشیم؛ گویی آنان در درون خود همچنان دشمنی را دارا می‌باشند پس می‌توان چنین بیان کرد: مشاهده نوعی تعادل زبانی یعنی ایجاز در لفظ و خلق مجاز و افزونی معنا و هم شدت و استمرار دشمنی آنان. مبالغه



اگر به چینش و انتخاب کلمات در این نمودار نیک بنگریم، می‌بینیم که عناصر گشتاری در همه واژگان این آیه شریفه رخ داده است، از عنصر گشتاری درج یا افزایش گرفته تا دو عنصر جانشینی. غرض از جانشینی مصدر به جای وصف مشتق نیز، مبالغه در وصف است «در این آیه خبر با مصدر قرار گرفتن تأکید شده است و به عنوان ظرفی برای اهل کتاب گشت و آنها نیز مظلوف قرار گرفتند، یعنی شقاق و عداوت و لجبازی بر آنها مستولی گشته و از هر طرف آنها را احاطه کرده است؛ همچون خانه ای که افرادش را فرا می‌گیرد. این شکل خبر مبالغه در اختلاف، جدایی و دشمنی آنها با خداوند از طریق سرپیچی و رویگردانی است و شبیه این سخت خداوند است: (إِنَّا لَنَرَاكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ) (الأعراف / ۶۰)، یا (إِنَّا لَنَرَاكَ فِي سَفَاهَةٍ) (الأعراف / ۶۶)، که مبالغه آن بیشتر از جملاتی همچون "زید مشاق لعمر، وزید ضال، و بکر سفیه است که با وصف مشتق آمده است.» (أبو حیان، ۱۹۹۳، ج ۱: ۵۸۲)

۲.۲. جانشینی مصدر به جای وصف مشتق (حال)

گاهی مصدر برای بیان حالت عامل می‌آید تا جایی که آمدن مصدر به عنوان حال در مقایسه با نعت بیشتر است و توصیف با مصدر مبالغه بیشتری در تعبیر دارد. (ابن جني، ۱۹۹۰، ج ۳: ۲۶۲) سامرائی می‌نویسد: «آمدن مصدر به جای وصف مشتق به دو هدف صورت می‌پذیرد: هدف اول مبالغه است. مصدر حدوث محض است و وصف حدوث همراه با ذات بنابراین کلمه ساعياً در جمله اقبل أخوک ساعياً بیانگر حدوث و ذات فاعل است، اما مصدر حدوث محض و مجرد از ذات و زمان است، بنابراین اگر بگوییم: اقبل أخوک ساعياً بدین معناست که برادر تو به مصدر سعی تبدیل شده است و هیچ یک از عنصر ذات در او باقی نمانده و هیچ یک از عناصر ماده در او سنگینی نمی‌کند، بلکه به یک حدوث محض تبدیل شده است و این مبالغه دارد.» (السامرائی، ۲۰۰۳، ج ۲: ۲۴۹)

خداوند متعال در این سوره مبارکه می‌فرماید: (فَخَذَّ أَرْبَعَةً مِّنَ الطَّيْرِ فَصَرَّهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ أَجْعَلَ عَلَى كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ أَدْعَاهُنَّ يَأْتِيَنَّكَ سَعِيًّا) (البقرة / ۲۶۰)

زرف ساخت: "ادع الطائرات يأتينك مسرعات" که بیشتر مفسرین از جمله آلوسی به آن اشاره کردند: «و(سعیاً) حال از فاعل يأتينك است یعنی ساعیات مسرعات» (الآلوسی، بی‌تا، ج ۳: ۳۰)

بافت موقعیتی: این آیه شریفه بیانگر عظمت قدرت خداوند متعال در زنده کردن مردگان است. بدین ترتیب، حضرت ابراهیم (ع) از خداوند درخواست کرد که می‌خواهد با چشمان خود چگونگی زنده شدن مردگان را ببیند تا به مرز علم یقین و اطمینان قلبی برسد.

انتخاب مصدر به جای وصف (اسم فاعل) در این عبارت، با موقعیت و فضای توصیف که مبالغه در حدوث و سرعت انجام آن است، مناسب می‌باشد. سامرائی، در این خصوص می‌نویسد: «از نظر منطقی و عقلانی، هرگاه فقط سر بریده شود و تمام قسمت‌های بدن، به حالت خود سالم بماند، حیات دوباره، غیر ممکن است، حال اگر همه اعضای بدن تکه تکه و گوشت، پوست و استخوان پودر گردد و اجزای پرندگان درهم تنیده گردد و به شکل یک خمیر درآید چطور؟ حیات دوباره در این حالت به مراتب غیر ممکن‌تر از حالت اول است و این یکی از شدیدترین حالت‌های سکون و بعیدترین شرایط برگشت به حیات و حرکت است در این حالت خداوند به حضرت ابراهیم (ع) می‌فرماید: «ادعهن، فإنهن يأتينك سعيًا» اگر آنها را

صدا بزنی، به سرعت نزد تو آیند؛ یعنی آنها چنان با سرعت پرواز می کنند که گویی به خود فعل و مصدر پرواز تبدیل می - شوند؛ یعنی از شدیدترین حالت سکون به سریعترین حالت حرکت تبدیل می شوند، انگار هیچ یک از عناصر ماده در آنها نیست که کند یا سنگینشان کند، بنابراین در ذکر مصدر مبالغه‌ای است که در وصف مشتق نمی باشد.» (السامرائی، ۲۰۰۳، ج ۲: ۲۵۰) بنابر نظریه چامسکی، ژرف ساخت آیه «يَأْتِيَنَّكَ سَعِيَا» «يَأْتِيَنَّكَ سَاعِيَا یا مسرعات» می باشد. اما در این آیه بنابر شرایط و موقعیت کلام، مصدر «سعیاً» جانشین «ساعیات یا مسرعات» شده است و به عنوان حال نقش ایفا کرده است. این نوع دگرگونی باعث گردید ضمن حفظ معنا، عمق و شدت بیشتری به معنا داده شود؛ زیرا مصدر بیانگر حدوث محض و خالص بودن مصدر می باشد به گونه‌ای که پرندگان به خود حرکت و شتاب تبدیل شدند. به بیانی دیگر، با جانشینی مصدر به جای اسم فاعل با نوعی مبالغه به دلیل خروج کلام از مقتضای ظاهر هستیم و به واسطه مجاز مرسل با علاقه اشتقاق در سرعت بازگشت پرندگان و اطاعت پذیری آنها از امر خداوند متعال و با تمرکز بر کنش و حرکت محض، نوعی ایجاز قصر مشاهده می شود.

هدف دوم از ذکر مصدر به جای وصف، توسعه معنایی است؛ یعنی اگر با وصف مشتق بیان کنیم، در این صورت تنها به یک معنا اشاره می کنیم، مثلاً اگر بگوییم «جاء خالد ماشياً» وصف ماشیا حال است و بس، اما اگر به جای همین وصف، لفظ مصدر را ذکر کنیم، معنا را توسعه و گسترش می دهیم و بیش از یک قصد و غرض را از جمله می فهمیم، یعنی هم معنای مصدری و هم حال. مثلاً اگر بگوییم: أقبل ركضاً، کلمه ركضاً هم می تواند مفعول مطلق تأکیدی باشد، یعنی یركض ركضاً یا إقبال ركض، و هم می تواند بیان کننده حالت فاعل باشد بنابراین دو معنا حاصل می شود و هر دو معنا قصد می گردد (السامرائی، ۲۰۰۳، ج ۲: ۲۵۰) نمونه چنین هدفی را می توان در این سخن خداوند متعال ملاحظه کرد: (لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أَحْصَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا) (البقرة / ۲۷۳)

ژرف ساخت: «لا يسألون الناس ملحفين» ابن عاشور نیز به این ژرف ساخت اشاره کرده است: «إلحافاً منصوب است بنابر مفعول مطلق بیانی نوعی، همچنین جایز است حال باشد از ضمیر يسألون به تأویل ملحفين» (ابن عاشور، ۱۹۸۴، ج ۳: ۷۶) بافت موقعیتی: در این آیه شریفه، سخن از «فضیلت پاکدامنی، ترک تکدی گری به هنگام نیاز و سرزنش اصرار و پافشاری در طلب از غیر خداوند متعال است.» (الجزائری، ۲۰۰۳م: ج ۱: ۲۶۷)

در این آیه شاهد جانشینی مصدر به جای چند نقش نحوی هستیم؛ زیرا برخی از مفسران «إلحافاً» را در نقش مفعول مطلق یا حال (ابن عاشور، ۱۹۸۴، ج ۳: ۷۶) و مفعول لأجله (الدرویش، ۱۹۹۲، ج ۱: ۴۲۵-۴۲۴) به شمار آوردند. این نشان دهنده جانشینی مصدر به جای چند ساخت دستوری است که می توان هر یک از آن را در ژرف ساخت به دست آورد. اگر مصدر را به جای اسم فاعل «ملحفين» در نظر بگیریم در این صورت نقش حال از فاعل را ایفا می کند که ژرف ساخت آن چنین می - شود: «لا يسألون حالة كونهم ملحفين»، یعنی با حالت اصرار و پافشاری درخواست نمی کنند. اما اگر آن را مفعول مطلق تأکیدی مطابق تفاسیر در نظر بگیریم، در این صورت مصدر برای فعلی محذوف می شود: «لا يلحفون إلحافاً» یعنی به هیچ روی اصرار نمی کنند. اما اگر از آن به عنوان نقش مفعول لأجله یاد کنیم ژرف ساخت آن چنین می شود: لا يسألون للإلحاف:

به خاطر پافشاری و اصرار. پس این نقش‌پذیری‌های مصدر از نظر بلاغی موجب ایجاز آیه شده است و تلاوت‌کننده قرآن کریم برای ادای آنها انرژی و زمان کمتری صرف می‌کند که این امر، همسو با اصل اقتصاد زبانی است و با قواعد کم‌کوشانه زبان انطباق دارد. از طرفی دیگر، زمینه چند لایگی معنایی و تمرکز بر معنا را به دنبال دارد.

۳.۲. جانشینی مصدر به جای وصف (صفت)

اصل و معیار در صفت باید مشتق باشد نه مصدر (ابن هشام، ۱۹۹۰، ۲۸۵) زیرا وصف مشتق، بیانگر معنا و ذات است، اما آمدن مصدر به عنوان صفت بر خلاف اصل است؛ زیرا تنها بیانگر معناست. در کتاب الخصائص آمده است: «عربها گاهی به جای وصف مشتق از مصدر استفاده می‌کنند و این کار را به دو دلیل انجام می‌دهند: یک دلیل آن شباهت شکلی مصدر به آن صفتی است که جانشینش شده است و دلیل دوم معنوی است؛ یعنی اگر مصدر به جای وصف قرار گیرد، گویی که موصوف به دلیل کثرت انجام آن فعل و عادت داشتن به آن، در حقیقت از آن فعل آفریده شده است.» (ابن جنی، ۱۹۹۰، ج ۳: ۲۶۲) اما غرض از جانشینی مصدر به جای وصف، تنها مبالغه نیست، بلکه فایده دیگر آن اختصار گویی یا اقتصاد زبانی است «یعنی اگر در جمله رجلٌ مَخَاصِمٌ، به جای مَخَاصِمٌ بگوییم رجلٌ خَصِمٌ، جمله اخیر، کوتاه‌تر و مختصرتر از جمله قبلی است.» (الزمخشری، ۱۴۱۷، ج ۲: ۳۵۱) نمونه‌های زیادی از جانشینی مصدر به جای وصف (در نقش صفت یا نعت) را می‌توان در سوره مبارکه بقره یافت همانند این سخن خداوند متعال: (وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا) (البقرة / ۸۳)

ژرف‌ساخت: «وقولوا للناس قولا حَسَنًا که مصدر «حُسْنًا» «صفت یا نعت برای مفعول مطلق محذوف است یعنی قولا حَسَنًا». (الدرویش، ۱۹۹۲، ج ۱: ۱۳۷)

بافت موقعیتی: خداوند متعال در این آیه شریفه، عهد و پیمانی که با پیشینیان قوم یهود بسته بود را برای آنها یادآور می‌شود از پرستش خدای یگانه تا نیکی به پدر و مادر، گفتار نیکو و برپا داشتن نماز و دادن زکات.

همانطور که پیشتر گفتیم، ژرف‌ساخت آیه فوق‌الذکر به این شکل است: «وقولوا للناس قولا حَسَنًا». بنابر نظریه چامسکی ژرف‌ساخت فوق که دارای مفعول مطلق به همراه صفت بوده، با حذف مفعول مطلق و جانشینی صفت به روساخت با توجه به شرایط کلام تبدیل گردید و حذف هسته کلام از طریق باقی ماندن صفت، نوعی جانشینی برای مصدر به اجرا درآمد. این نوع حذف، کلام را با حفظ معنای دلالتی آن به کلام موجز بدل ساخته است. پس حذف «قولا» باعث فشردگی دستوری و تقویت بار معنایی «حسنا» گردید. نکته مهم در این گشتار، جانشینی مصدر «حُسْنًا» به جای وصف مشتق (حَسَنًا) است. درواقع حذف مفعول مطلق و جانشینی مصدر به جای وصف، از نظر بلاغی، ضمن ایجاز سخن، باعث تمرکز ذهنی مخاطب بر روی مسأله «نیکوکاری» می‌گردد؛ زیرا آمدن واژه «حُسْنًا» بدون «قولا» موجب تشدید بار دستوری و اخلاقی آیه می‌شود و از طرفی دیگر، فضای آیه با جانشین شدن مصدر به جای وصف که با خود مبالغه را به همراه دارد، صریح‌تر، تأکیدی‌تر و پرتنین‌تر می‌گردد.

شایان ذکر است که در این سوره مبارکه، آیاتی وجود دارد که در آن جانشینی مصدر به جای وصف به صورت اضافه صفت به موصوف آمده است. در زبان عربی، شیوه‌های مختلفی برای تأکید سخن وجود دارد که یکی از آنها تقدیم ما حَقُّه التأخیر است «یعنی مقدم شدن بخشی از اجزای جمله بر اجزای دیگر که جایگاه اصلی آنها در آنجا نیست.» (فسنقری و

کارآمد، ۱۳۹۶: ۱۷۸) در این جملات، علاوه بر گشتار جانشینی مصدر به جای وصف، شاهد گشتار دیگر یعنی جابجایی نیز می‌باشیم زیرا طبق قاعده و معیار نحوی، جایگاه نعت بعد از منعوت است که باعث افزایش تأکید در جمله می‌شود همانند سخن خداوند متعال: (وَمَنْ يَبْدُلِ الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ) (البقرة / ۱۰۸)

ژرف‌ساخت: برای بیان زیبایی‌شناسی گشتار جایگزینی، ذکر اصل ارکان جمله و تغییراتی که در آن بوجود آمده است را باید در نظر گرفت؛ زیرا طبق نظر چامسکی، ترکیب‌های بالفعل و روساخت نمی‌تواند مبین تمام جوانب معنایی جمله‌ها باشد. لذا اصل عبارت "فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ" "ضَلَّ السَّبِيلِ المستوي" است. در کتاب إعراب القرآن آمده است: «سواء، اسم به معنای استواء است که جاری مجرای مصادر است به همین دلیل نه قابل تنثیه است و نه قابل جمع. می‌گویند: هما و هم سواء.» (الدرویش، ۱۹۹۲، ج: ۱: ۲۷) اگر به اصل جمله نیک بنگریم، شاهد گشتارهای دیگری غیر از گشتار جایگزینی می‌باشیم. به بیانی دیگر، ژرف‌ساخت اولیه این جمله متشکل از دو رکن مسند (ضَلَّ) و مسندِإليه (فاعل/هو) است و کلمه السبیل به عنوان فضله‌ای که جمله بی‌نیاز از آن نیست، به آن اضافه شده است. اما اضافه شدن کلمه المستوي به عنوان صفت، گشتار درج را رقم زده است. غرض از این صفت نیز توضیح کلمه السبیل است. به بیانی دیگر، کلمه المستوي، کلیدواژه‌ای است که آیه پیرامون آن در گردش می‌باشد و بدون ذکر آن، غرض و هدف آیه محقق نمی‌شود. حال آنکه، خود این گشتار (اضافه شدن صفت به ساختار جمله) دست‌خوش گشتار دیگری به نام جایگزینی شده (جانشین شدن اسم مصدر به جای اسم مشتق) که هدف از آن می‌تواند جلب توجه مخاطب یا بیان مبالغه‌آمیز استواء باشد. حال، مقدم شدن مصدر به عنوان صفت بر موصوف، موجب رقم خوردن گشتار دیگری به نام جابجایی شده که هدف از آن اهمیت دادن به کلمه مقدم است. در مجموع، با در نظر گرفتن ژرف‌ساخت این آیه شریفه، یک کلمه در آن واحد با سه گشتار (درج، جایگزینی و جابجایی) مواجه شده که در نوع خود بی‌نظیر است. آلوسی در توضیح این جابجایی می‌نویسد: «این جابجایی، از نوع اضافه وصف به موصوف جهت مبالغه در بیان شدت و قدرت وصف است انگار که این سبیل و راه، نفس راستی و مستقیم بودن است.» (الآلوسی، بی‌تا، ج: ۱: ۳۵۶) علاوه بر غرض تأکید و مبالغه در چنین عبارتی، می‌توان اختصار گویی و ایجاز را نیز از اهداف دیگر این ترکیب هنجارگریز به‌شمار آورد؛ زیرا ذکر کلمه سواء مختصرتر و کوتاه‌تر از مستوي است. از طرف دیگر در روساخت شاهد سطح دستوری در قالب شرط و جواب آن هستیم که با استفاده از فعل ثلاثی «بدل» در باب تفعّل به شکل مطاوعه آن را موجز بیان نمود و از آنجا که از قید زمان و سایر قیدها خودداری کرده است آن را از حالت زمان مشخص خارج کرده است تا منحصر به یک زمان و حالت خاص نشود، و این نشان‌دهنده بافت اجتماعی است که ایمان آوردن به عنوان هنجار جامعه محسوب می‌شود و در صورت تخطی از آن نوعی انحراف به‌شمار می‌آید. بنابراین می‌توان گفت آمدن استعاره مفهوم ترکیب اضافی در «سواء السبیل» برای بیان گمراهی و تضاد میان کفر و ایمان و تقدیم آن بر ایمان همگی بر اهمیت آن تأکید دارد.

از دیگر آیاتی که در آن مصدر به موصوف خود اضافه شده است، سخن خداوند متعال است: (الَّذِينَ ءَاتَيْنَهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ) (البقرة / ۱۲۱)

ژرف ساخت: شاهد مثال در این آیه شریفه، عبارت حَقَّ تِلَاوَتِهِ است. یتلونه تلاوة حاقّة یعنی تلاوة صادقة یعنی نه آن را تحریف می‌کنند و نه چیزی از آن می‌کاهند. «حَقَّ در این آیه متضاد باطل است، یعنی تلاوتی تمام و کمال که حق مطلب را

به‌جا آورده و چیزی از آن کم نشده باشد، تلاوتی که منجر به فهم و درک مقاصد کلام شود، بنابراین اگر قاری تلاوت کند و سخن گوینده را نرساند، تلاوتش نامفهوم و مبهم است. بنابراین، حق التلاوة یعنی علم و آگاهی نسبت به کلام.» (ابن عاشور، ۱۹۸۴، ج: ۱، ۶۹۶)

بافت موقعیتی: خداوند در این آیه می‌فرماید کسانی که تورات و انجیل دارند و آن را آنطور که سزاوار است تلاوت می‌کنند، و کلمه‌ای از آن را تحریف نمی‌کنند، همان کسانی هستند که به قرآن کاملاً ایمان دارند و آن را قبول دارند.

در این آیه شریفه، قرآن کریم فرمود: «یتلونه حقّ تلاوته» تا به ما نشان دهد که راه هدایت در تلاوتی است که از نظر لفظ و معنا حق مطلب را ادا کند؛ همانطور که باید الفاظ به درستی ادا شوند، مفهوم و معنا نیز باید به درستی تبیین گردد که به دلیل اهمیت این مفهوم، عبارت را به دوشکل تأکید کرده است: یکبار با گشتار جانشینی مصدر به جای وصف و دیگری با گشتار جابجایی. ژرف‌ساخت این آیه شریفه بدین صورت است: یتلونه تلاوة حاقّة یعنی: آن را تلاوت می‌کنند؛ تلاوت کردنی شایسته (آنگونه که شایسته تلاوت آن است) اما قرآن کریم به جای وصف مشتق (حاقّة) از مصدر آن یعنی "حقّ" استفاده کرده است که در این صورت ژرف‌ساخت بعدی آن چنین است: «یتلونه تلاوة حقّاً» که آمدن مصدر به جای وصف، ضمن مختصر نمودن کلام، تأکید بیشتری دارد. اما قرآن کریم، به این گشتار اکتفا نکرده و برای اغراضی دیگر، از گشتار جابجایی نیز بهره برده و مصدر حق را که از نظر نحوی صفت برای تلاوة است بر موصوف مقدم کرده تا اهمیت بیشتری برای کلمه مقدم (حقّ) قائل شود. برای پی‌بردن اهمیت این تقدیم، باید معنای لغوی حق مشخص و معلوم شود. از نظر لغوی، معانی متعددی برای واژه «حق» به کار رفته است؛ از جمله: مطابق با واقع بودن، راستی، عدالت، شایسته و سزاوار، راستی در گفتار و... لذا با در نظر گرفتن این معانی، از دیدگاه قرآن کریم، مؤمنان واقعی کسانی هستند که قرآن را همانگونه که خداوند متعال بر پیامبر اکرم نازل کرده است تلاوت می‌کنند، نه کلمه‌ای از آن را حذف و نه حرکات آن را تغییر می‌دهند؛ ضمن اینکه در معنای هر یک از واژگان تأمل می‌کنند، بدین ترتیب، غرض از تقدیم کلمه "حقّ" می‌تواند تعریض و کنایه به کسانی باشد که خود را قاری قرآن می‌دانند اما در عمل برخلاف قرآن عمل می‌کنند؛ لذا تنها قرائت و تلاوت قرآن بدون تأمل در معانی آن- نمی‌تواند موجبات هدایت بشر شود.

۴.۲. جانشینی مصدر به جای فعل

در این نوع جانشینی، مصدر به جای فعل می‌آید تا بیانگر دلالت‌ها و معانی ثانویه باشد همانند این سخن خداوند متعال: (وَقُولُوا حِطَّةً نَغْفِرْ لَكُمْ خَطِيئَتَكُمْ...) (البقرة / ۵۸)

ژرف‌ساخت: "حِطَّ" أو احطط عَنَّا دُنُوبَنَا حِطَّةً" کلمة الحطة «فِعْلَةٌ از ریشه حطط و به معنی فرود آمدن و فرود آوردن است. لازم و متعدی بکار می‌رود. اصل این صیغه بیانگر شکل و هیئت است اما مقصود از آن در این آیه شریفه مطلق مصدر است.» (ابن عاشور، ۱۹۸۴، ج: ۱، ۵۱۵) غالب مفسران قرآن کریم نیز معتقدند که حِطَّة در اینجا خبر است برای مبتدای محذوف، یعنی چندین گشتار در این کلمه صورت گرفته تا روساخت که همان شکل نهایی و منطوق است به این صورت درآید. در صورت خبر بودن، مبتدای آن چنین است: (مَسْأَلَتْنَا حِطَّةً أَوْ أَمْرُنَا حِطَّةً) که کل جمله اسمیه هم مقول قول یا همان مفعول به برای قال است. اصل این کلمه، منصوب به عنوان مفعول مطلق تأکیدی بوده است؛ چرا که معنای جمله چنین است: حط عنا

ذنبنا حطه: گناهان ما فرو ریز، سپس خود مصدر جانشین فعل امر شده است: حطَّ و در نهایت به منظور دیمومت و دوام این کار و ثبات و همیشگی بودن آن، از حالت منصوبی به حالت مرفوعی عدول کرده است. (الدرویش، ۱۹۹۲، ج: ۱، ۱۰۸)

بافت موقعیتی: این آیه شریفه در خصوص قوم بنی اسرائیل نازل شده است که «پس از چهل سال ماندن در بیابان تیه، مأمور شدند وارد شهر بیت المقدس شده و به معبد درآیند و موقع داخل شدن به مسجد، کلمه «حطَّ» را بگویند.» (قرائتی، ۱۳۸۳، ج: ۱، ۱۲۲) به بیانی دیگر، خداوند متعال به آنها دستور داده است که بعد از وارد شدن به شهر، دعا و طلب استغفار کنند با این حال از آنها نخواستہ است بگویند: «احطط عنا خطاینا» یعنی به شکل جمله فعلیه یا مصدر منصوب ذکر نشده بلکه به صورت مصدر مرفوع آمده درحالی که طبق اصل و معیار «منصوب است به معنای "حط عنا ذنبنا حطَّ"». اما به شکل مرفوع آمده است تا معنای ثبات و دوام را بدهد.» (الزمخشری، ۲۰۰۹، ج: ۱، ۷۸)

در سطح ژرف ساخت آیه شریفه، جمله کاملتری وجود دارد و ساختار اصلی و نهانی در ذهن را می توان چنین مفروض دانست: «قولوا حطَّ أو احطط عنا ذنبنا». پیداست که در ژرف ساخت، شاهد جمله فعلیه هستیم و مصدر «حطَّ» بخشی از مفعول جمله در نمونه نخست و متمم معنایی فعل «قولوا» به شمار می آید. اما در روساخت، بنابر شرایط کلامی و موقعیتی، ساختار پیچیده بالا حذف گردید و تنها به «حطَّ» به صورت جایگزینی کل جمله اکتفا شد و به جای یک جمله فعلیه کامل آمده است و بر ایجاز معنایی کلام، بلاغت و زیبایی آن افزوده است. بدین ترتیب، در جمله شاهد چند گشتار می باشیم، از گشتار حذف فعل و سایر اجزای جمله گرفته تا گشتار جانشینی مصدر به جای جمله فعلیه و انتقال از ژرف ساخت معنایی پیچیده به روساختی ساده اما متمرکز که باعث انسجام بلاغی و اختصار جمله گردید. از طرفی دیگر، اکتفا به مصدر مرفوع به جای جمله فعلیه، تمرکز بر معنای این کلمه را نیز قوت می بخشد. «حطَّ» از نظر لغت به معنی «پایین آوردن و ریزش یک چیز از بلندی است» (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق: ۱۲۲) و در اینجا معنی آن این است که: «خدایا از تو تقاضای ریزش گناهان خود را داریم: حطَّ أو احطط عنا ذنبنا». قرآن کریم کلمه «حطَّ: ریزش» را برای نابودی گناهان استعاره آورده از باب تشبیه - در قدرت نابودسازی و زدودن - از طرفی دیگر، گناهان نیز به بارهای سنگینی تشبیه شده است که بر دوش گناهکاران سنگینی می کند و با ریختن آن بارهای سنگین، نه تنها انسان احساس سبکی می کند بلکه بهتر می تواند شیوه بندگی و اطاعت از خداوند را بجای آورد. ذکر این کلمه، همان اقرار زبانی است که یکی از مراتب پذیرش توبه است، با این تفاوت که به جای جمله فعلیه که ژرف ساخت و تقدیر آیه است، از مصدر مرفوع استفاده شده که دال بر اسمیه بودن آن می باشد. به بیانی دیگر، در زبان معیار، وقتی مصدری جایگزین فعل خود می شود، به عنوان مفعول مطلق تأکیدی اعراب نصب می گیرد اما در این آیه شریفه، قرآن کریم از وجه مرفوعی مصدر بهره برده است تا جنبه ثبوتی و دائمی به مفهوم توبه بخشد و به نصوص بودن آن اشاره کند؛ زیرا وجه مرفوعی مصدر، نوع جمله را از فعلیه به اسمیه تغییر می دهد. در توضیح این مطلب باید افزود، طبق قاعده نحوی، کلمه مرفوع بیانگر اسمیه بودن و منصوب نیز جزئی از یک جمله فعلیه است؛ یعنی اگر بگوییم (حطَّ) نتیجتاً این یک جمله اسمیه است که خبر آن حذف گشته (مسألتنا حطَّ) اما اگر به نصب بخوانیم بدون شک یک جمله فعلیه به شمار می آید. جمله اسمیه نیز در مقایسه با جمله فعلیه قویتر و با دوام تر است. سامرائی می نویسد: «از نظر قوت، ترتیب کلام بدین شکل است: مرتبه اول فعل را ذکر می کنیم و مثلاً می گوئیم: أحمداً الله. در مرتبه دوم فعل را حذف کرده و تنها به مصدر

منصوب اکتفا می‌کنیم و می‌گوییم: حمداً لله. این مرتبه، قویتر از مرتبه اول است؛ زیرا تنها حدوث محض را ذکر کردیم بی-آنکه به زمان مشخصی اشاره کنیم؛ برخلاف فعل که مرتبط با زمان است. در مرتبه سوم فعل را حذف کرده و مصدر را می-آوریم با این تفاوت که از حالت منصوبی به حالت مرفوعی گریز می‌زنیم تا جمله از حالت فعلیه به اسمیه تغییر یابد و دلالت بر ثبوت و دوام داشته باشد، یعنی می‌گوییم: الحمدُ. این شکل، قویتر، بادوام‌تر و اعم از دو حالت قبلی است، زیرا هیچ اثری از فعل در آن نمی‌بینیم چه اثر ظاهری و چه تقدیری بلکه یک جمله اسمیه محض است.» (السامرائی، ۲۰۰۷: ۱۶۵-۱۶۶)

نمونه دیگری از این گشتار سخن خداوند متعال است: (... فَمَنْ عَفَىٰ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبَعُ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَنٍ ..) (البقرة / ۱۷۸)

ژرف ساخت: «فليَتَّبِعْ بالمعروف اتباعاً» طبق قانون و معیار نحو، جمله شرط و جواب آن باید هر دو فعل باشد. سیبویه می-نویسد: «أصل الجزاء الفعل» (سیبویه، ۱۹۹۲، ج ۳: ۹۱) ابن یعیش نیز گفته است: «الشرط والجزاء لا يصحان إلا بالأفعال» (ابن یعیش، ۲۰۰۱، ج ۵: ۱۱۱) بنابراین، تقدیر این جمله، فعلیه بوده است: فليَتَّبِعْ بالمعروف اتباعاً، سپس فعل آن حذف و تنها به مصدر منصوب اشاره شده یعنی اتباعاً بعد از آن نیز این مصدر منصوب به حالت مرفوعی بدل گشته تا بیانگر ثبات و دوام قویتر و اعم گردد. در این آیه شریفه دو مصدر وجود دارد که جانشین جمله‌های فعلی شده‌اند و می‌توان گفت ژرف ساخت احتمالی در عبارت «فَاتَّبَعُ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَنٍ» فليَتَّبِعْ بالمعروف وليؤد إليه بإحسان باشد که در این صورت فاعل محذوف «ولی دم» است: يتبعه بالمعروف ويؤدي إليه بإحسان. اما بنابر بافت موقعیتی و کلامی در روساخت، ساختار فعلی بالا به ساختار اسمی تبدیل گردید؛ یعنی فعلها «يتبع ويؤدي» به شکل مصدر «اتباع وأداء» آمده است. این نوع گشتار، مطابق نظریه چامسکی، با تبدیل vp به np یعنی از ساختار فعلی به ساختار اسمی تبدیل گردید. پس می‌توان چنین ترسیم کرد:

سطح ژرف ساخت	ساختار فعلی	فليَتَّبِعْ بالمعروف وليؤد إليه بإحسان
سطح روساخت	ساختار اسمی	فَاتَّبَعُ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَنٍ

البته شایان ذکر است که مصدر مذکور در روساخت با اعراب رفع آمده است که این امر خود بیانگر وجود ژرف ساختی ثانویه یعنی جانشینی مصدر منصوب به جای فعل به عنوان مفعول مطلق است؛ لذا عدول از نصب به رفع، عدول از جمله فعلیه به اسمیه است که این خروج از هنجار، ثبات و دوام را موجب می‌شود (دوام پرداخت نیکو و پیروی از یک شیوه پسندیده) و اگر مصدر به شکل منصوب ذکر می‌شد، معنای ثبات و دوام از آن استنباط نمی‌گشت؛ زیرا نصب بیانگر آن است که یک فعلی در تقدیر است و طبق گفته نحویان المقدر كالمفوض، بنابراین، جمله، فعلیه باقی می‌ماند و در آن صورت دوام و ثبوتی استنباط نمی‌گشت. از طرفی دیگر، ساختار روساخت موجب شد که جمله از حالت دستوری در ژرف ساخت به جنبه خبری مطلق تغییر یابد و با حذف فاعل یعنی «ولی دم» حکم عمومیت پیدا کرده است.

بافت موقعیتی: مقصود آیه طبق نظر ابن عاشور «تشویق برای رضایت دادن خانواده مقتول به جای قصاص با پرداخت دیه است، حقی برای صاحبان خون که می‌توانند با گرفتن دیه یا بدون آن، از حق خود صرف نظر کنند.» (ابن عاشور، ۱۹۸۴، ج ۲: ۱۴۲) بنابراین، مصدر مذکور از حالت منصوبی به مرفوعی درآمده تا بیانگر ثبوت و دوام چنین عمل حسنه‌ای شود.

و همچون این سخن خداوند متعال: (الطَّلَقُ مَرَّتَانٍ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَنٍ ..) (البقرة / ۲۲۹)

ژرف ساخت: فأمسکوا بمعروف إمساكاً و سرحوا بإحسان تسريحاً

بافت موقعیتی: این آیه سخن از طلاق رجعی و شیوه انجام آن است «در جاهلیت، طلاق دادن و رجوع کردن به زن، امری عادی و بدون محدودیت بود. اما اسلام، حداکثر سه بار طلاق و دو بار رجوع را جایز دانست تا حرمت زن و خانواده حفظ شود.» (طبرسی، ۱۴۲۷، ج ۱: ۱۱۱) بدین ترتیب، خداوند متعال فرمودند: در هر مرتبه یا باید به طور شایسته همسر خود را نگاهدارد و (آشتی نماید)، یا با نیکی او را رها کند (و از او جدا شود).

پیدا است که قرآن کریم در این آیه نیز به مانند دو آیه قبلی، به جای جمله فعلیه با مصدر منصوب، از مصدر مرفوع استفاده کرده است. در واقع ژرف ساخت اولیه این آیه شریفه به این شکل است: فأمسکوهن إمساكاً بمعروف أو سرحوهن تسريحاً بإحسان که این شکل ابتدایی این آیه شریفه است و در آن إمساكاً و تسريحاً به عنوان مفعول مطلق بیانی نوعی منصوب گشته است. نمودار زیر چگونگی این گشتار را نشان می دهد:

ژرف ساخت اولیه ← (ابتدائی ترین شکل جمله) أمسکوهن إمساكاً و سرحوهن تسريحاً

ژرف ساخت ثانویه ← (حذف اجباری فعل و جانشینی مصدر منصوب به جای آن) إمساكاً و تسريحاً

روساخت یا شکل منطوق ← (جانشینی مصدر مرفوع به جای مصدر منصوب) فإمساكاً وتسريحاً

در ژرف ساخت اولیه که ابتدایی ترین شکل جمله هست؛ هیچگونه غرض بلاغی در ورای آن نیست. اما ژرف ساخت ثانویه این آیه شریفه با گشتار حذف فعل و نیابت مصدر منصوب به جای فعل همراه شده است. ذکر مصدر منصوب به جای جمله فعلیه، قویتر از خود فعل و وجه دستوری آن شدیدتر است. اما شکل نهایی که همان روساخت آیه شریفه است، تغییر حالت إعرابی مصدر منصوب به مصدر مرفوع است تا علاوه بر ثبات و دوام چنین کاری، به نوعی کلام را مختصر تر و موجزتر به خواننده منتقل کند. از طرفی دیگر، در نحو معیار، «جمله از عمده (رکن) و فضله (غیر رکن)، تشکیل می شود. اساس و پایه ترکیب، عمده است که از مسند و مسندالیه تشکیل شده است. آن چه برای توسعه معنا و توضیح مقصد به این دو اضافه می گردد، فضله نام دارد.» (دحداح، ۱۳۸۵: ۲۷۵) لذا جانشینی مصدر مرفوع به جای مصدر منصوب، باعث شده است تا کلمه جایگزین به رکن اصلی جمله تبدیل شود و از حالت فضله بودن خارج گردد؛ چرا که در زبان عربی، منصوبات جزو فضله و غیر رکن به شمار می آیند.

نمونه دیگری از گشتار جانشینی مصدر به جای فعل آیه ذیل می باشد: (وَلَوْ أَنَّهُمْ ءَامَنُوا وَاتَّقَوْا لَمَثُوبَةٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ خَيْرٌ لَّوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ) (البقرة / ۱۰۳)

ژرف ساخت: ولو آمنوا [بالله أو بمحمد] واتقوا [أنفسهم عذاب الله] لآثبوا مَثُوبَةً من عند الله..

بافت موقعیتی: برای فهم بافت موقعیتی لازم است به آیه پیشین نگاهی انداخت. این آیه از فسادهای قوم یهود سخن می گوید که کتاب تورات را که مؤید و مؤکد پیامبری حضرت محمد و نبوت ایشان است، نادیده گرفته و به اباطیل، سحر و جادو و تأثیر آن بر زندگی روی آوردند، حتی تا آنجا پیش رفتند که حضرت سلیمان نبی(ع) را متأثر از همین سحر و جادو می دانستند و بر این باور بودند که آن حضرت با توجه به سحر و جادو بر مردم حکومت می کرد. به همین دلیل خداوند متعال می فرماید: (وما كفر سليمن) و آن را برای شیاطین ثابت می کند: (وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السَّحَرَ) و همچنین در این آیه

تأکید می‌کند که سحر و جادو، بدون اذن و اراده خداوند، هیچ تأثیری بر زندگی مردم ندارد و ساحران هیچ بهره و نصیبی در آخرت نخواهند داشت. لذا در این آیه شریفه در توبه و رحمت را به روی یهودیان باز کرده و فرمودند: (وَلَوْ أَنَّهُمْ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَمَثُوبَةٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ خَيْرٌ لَّوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ).

طبق نظریه گشتاری چامسکی، نکته‌ای که در این آیه جلب توجه می‌کند، جانشینی مصدر «مَثُوبَةٌ» به جای فعل است. ژرف ساخت یا به تعبیری دیگر، تقدیر آیه شریفه را می‌توان به شکل زیر نشان داد:

❖ ژرف ساخت: ← جمله فعلیه: لِأَتَّبِعُوا

❖ گشتار درج یا افزایش: ← جمله فعلیه مؤکد با مفعول مطلق: لِأَتَّبِعُوا مَثُوبَةً

❖ گشتار جانشینی و درج (جانشین شدن مصدر منصوب به جای فعل و اضافه شدن لام مفتوح بر سر آن)

← جمله فعلیه بدون ذکر عامل و اکتفاء به مصدر منصوب: لِمَثُوبَةٍ

❖ گشتار جانشینی (جانشین شدن مصدر مرفوع بجای مصدر منصوب) ← جمله اسمیه با تغییر اعراب

نصب به رفع: لِمَثُوبَةٍ

اما بر اساس کدام معیار می‌توان به جانشینی مصدر بجای فعل در این آیه شریفه پی‌برد؟ قرینه‌ای که خواننده را به پیدایی ژرف ساخت جمله کمک می‌کند، قرار گرفتن این کلمه به عنوان جواب برای حرف لو شرطیه است؛ ضمن اینکه بر سر آن لام تأکید نیز آمده است، که معمولاً زمانی بر جواب لو شرطیه وارد می‌شود که فعل ماضی مثبت باشد همانطور که آلوسی به این مسأله اشاره کرده است: «إِنَّ جَوَابَ لَوْ إِنَّمَا يَكُونُ فَعْلِيَّةً مَّاضِيَةً». (آلوسی، بی تا، ج: ۱، ۳۴۷) طبق همین قاعده نحوی، ژرف ساخت این آیه شریفه فعل ماضی اُتَّبِعُوا است. اما وجه تغییر اعراب مصدر از حالت منصوبی به مرفوعی چیست؟ دلیل آن تغییر جمله از فعلیه به اسمیه و بیان ثبات و دیمومت ثواب است. آلوسی در تفسیر این آیه می‌نویسد: «لِمَثُوبَةٍ .. جواب لو شرطیه است و تقدیر آن لِأَتَّبِعُوا مَثُوبَةً مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ خَيْرًا مِّمَّا سَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ»، می‌باشد، بنابراین، فعل، حذف و سبک به شکلی که دیده می‌شود تغییر یافته است تا با کمک مقام و موقعیت، به ثبات و دیمومت ثواب اشاره شود. (همان) زمخشری نیز در این باره می‌نویسد: «جمله اسمیه در جواب «لو» بر جمله فعلیه ترجیح داده شده است، تا بر ثبات و دیمومت پاداش دلالت کند، مثل آیه شریفه «سَلَامٌ عَلَيْكُمْ» [زمر: ۷۳] که مصدر «سَلَامٌ» از حالت منصوبی به حالت مرفوعی تبدیل گشت.» (زمخشری، ۲۰۰۹، ج: ۱، ۹۰) مقصود زمخشری این است که مصدر «مَثُوبَةٌ» در اصل منصوب بوده و جانشین فعل خود شده است که در هر دو حالت، فعل «لِأَتَّبِعُوا» و مصدر منصوب «مَثُوبَةٌ»، جمله فعلیه به شمار می‌آید و دلالت بر حدوث دارد و نه دوام و ثبوت. اما از آنجایی که موقعیت و مقام، ثبوت و دوام ثواب را ایجاب می‌کند، لذا مصدر از حالت منصوبی که بیانگر فعلیه بودن است به مرفوعی که بیانگر اسمیه بودن می‌باشد، عدول می‌کند؛ زیرا جمله اسمیه بیانگر ثبات و دوام است. اما دلیل این جانشینی، به مفهوم ثبات و دوام ثواب محدود نمی‌شود بلکه هدف دیگر آن، تأکید و تمرکز بر کلمه مَثُوبَةٌ می‌باشد. این کلمه مصدر میمی بر وزن مَفْعَلَةٌ یا مصدر اصلی بر وزن مَفْعُولَةٌ از ریشه «ث و ب» در اصل یعنی: بازگشت پس از رفتن است. راغب اصفهانی در مفردات می‌نویسد: «اصل «ثوب» بازگشت چیزی به حالت اولیه‌ای است که داشته و از این روی پاداش کارهای انسان، «ثواب» نامیده می‌شود، چون در واقع نتیجه آنها است که به انسان باز می‌گردد» (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق:

۸۳) لذا جانشینی مصدر به جای فعل، ضمن تشخیص و برجستگی کلام، تأکید بر اهمیت واژه ثواب و لزوم بازگشت جزای عمل به انسان به شکل مطلق است؛ ضمن اینکه نکره آمدن آن (مثوبه) نیز دال بر تقلیل است، یعنی مقدار اندکی از ثواب خداوند متعال در آخرت بهتر از ثواب بی‌شمار در دنیای فانی است.

۲.۵. جانشینی صیغه‌ی دیگر مصدر به جای مصدر اصلی

مقصود از آن یعنی جایگزینی یکی از صیغه‌های مصدر به جای مصدر اصلی که بدون تردید، ترک مصدر اصلی و آمدن شکل دیگری از مصدر اغراض ثانویه و اهدافی را به دنبال دارد که صیغه اصلی نمی‌توانست آن اهداف را به مخاطب منتقل کند. (خریша، ۲۰۱۹: ۱۴۸) نمونه چنین گشتاری را می‌توان در این سخن خداوند متعال ملاحظه کرد: (وَمَتَّعُوهُمْ عَلَى الْمَوْسِعِ قَدْرَهُ وَعَلَى الْمَقْتَرِ قَدْرَهُ مَتَّعًا بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ) (البقرة / ۲۳۶)

ژرف‌ساخت: «مَتَّعُوهُمْ تَمَتُّعًا» در واقع کلمه متاعاً اسم مصدر از فعل ثلاثی مزید مَتَّع می‌باشد که مصدر اصلی آن تمتیع بر وزن تفعیل است همچون کلمه نبات که اسم مصدر اُنبت است: (أَنْتَبَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا) (نوح / ۱۷) ابوحيان می‌گوید: «متاعاً به عنوان مفعول مطلق منصوب شده است، و توضیح آن چنین است که متاع یعنی آن‌چیزی که از آن بهره برده می‌شود. این کلمه اسم مصدر است سپس مجازاً بر مصدر اطلاق شده است و عامل آن فعل (متعوا) می‌باشد که مصدر اصلی آن طبق معیار تمتیع است.» (أبو حیان، ۱۹۹۳، ج ۲: ۲۴۳)

بافت موقعیتی: این آیه شریفه در خصوص آداب طلاق دادن نازل شده است بدین نحو که خداوند متعال به بندگان خود خبر می‌دهد که اگر زنان را قبل از آمیزش جنسی و یا تعیین مهر طلاق دهند، گناهی بر آنها نیست، ولی باید متاع یا هدیه‌ای را به منظور جبران دل شکسته، به آنها بدهند، هر کس بنا به وسع خود، چه ثروتمند باشد چه فقیر و تنگ‌دست.

اما زیبایی شناسی یا غرض از جانشینی اسم مصدر به جای مصدر اصلی در این آیه شریفه، توسع و گسترش معنایی است، چرا که ذکر این کلمه هم می‌تواند بیان نوع عامل مذکور باشد که در این صورت مفعول مطلق بیانی نوعی است؛ چراکه عبارت (بالمعروف) صفت آن به‌شمار می‌رود و ترجمه آن چنین است: و آنان را به طور پسندیده‌ای بهره‌مند کنید. و هم می‌تواند مفعول به باشد یعنی یک نوع متاع خاص (درهم و دینار) که در این صورت ترجمه آیه چنین می‌شود: در عوض، اموال یا امکاناتی را - در حد خوب و متعارف - در اختیارشان قرار دهید. پیداست که با جانشینی اسم مصدر به جای مصدر اصلی، علاوه بر اینکه جمله معنای احتمالی پیدا می‌کند، به شکل مختصر تر و مخفتر بیان می‌شود که این تخفیف و ایجاز را در زبان اقتصاد زبانی گویند.

شکل دیگری از این نوع جانشینی، آمدن مصدری از یک فعل ثلاثی مجرد به جای مصدر اصلی فعل ثلاثی مزید است همانند این سخن خداوند متعال: (مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضْعِفُهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً) (البقرة / ۲۴۵)
ژرف‌ساخت: یقرض الله إقراضاً

بافت موقعیتی: در تفاسیر مختلف آمده است که این آیه به دنبال آیه قبل که مردم را به جهاد تشویق می‌کرد، مؤمنان را به انفاق و وام ترغیب می‌نماید؛ زیرا همانگونه که برای امنیت و صیانت جامعه نیاز به جهاد و تلاش مخلصانه است، همچنین برای تأمین محرومان و تهیه وسایل جهاد، نیاز به کمک‌های مادی است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۲۶۴) پیداست که در

این آیه، ژرف ساخت و روساخت دو کلمهٔ مستبدل (قرض) و مستبدل منه (إقراض) از نظر کارکرد و نقش نحوی و تا حد زیادی از نظر شکل، با هم برابر هستند، یعنی اگر قرآن کریم چنین می فرمود: یقرض الله إقراضاً حسناً تفاوتی با قرضاً حسناً از نظر نقش نحوی نداشت؛ زیرا که در هر دو صورت، کلمهٔ مستبدل (قرضاً) و مستبدل منه (إقراضاً) مفعول مطلق بیانی نوعی هستند؛ اما وجه تمایز آنها در دلالت و معنای قطعی و احتمالی آنهاست. به بیانی دیگر، اگر قرآن کریم، از صورت اصلی یعنی (إقراضاً) استفاده می نمود، تنها یک احتمال نحوی و به تبع آن یک معنی از آن استنباط می شد، اما با ذکر اسم مصدر به جای مصدر اصلی، دو معنی را می توان از جمله استنباط کرد: ۱- کیست آنکه به خداوند قرضی نیکو دهد. ۲- کیست آنکه به خداوند قرض دهد، قرض دادنی نیکو (به نیکویی قرض دهد). لذا در شکل دوم، با ذکر اسم مصدر، توسعهٔ معنایی رخ داده است.

نتیجه گیری

نظریهٔ گشتاری چامسکی، نظریه‌ای دستور محور و نحو بنیان است و به بیان تغییراتی می پردازد که هنگام تبدیل ژرف ساخت به رو ساخت پیش می آید. با استفاده از این نظریه می توان معنای دقیق، زیبایی شناسی ها و اندیشه هایی را که در پس کلمات و جملات هستند، کشف کرد. یکی از انواع قواعد گشتاری، قاعدهٔ جانشینی است. لذا مقاله حاضر تلاش کرده است تا قاعدهٔ جانشینی مصدری را در سورة مبارکهٔ بقره مورد بررسی قرار دهد. پیش از آنکه به نتایج حاصله تحقیق اشاره شود لازم به ذکر است که تحلیل جانشینی مصدری در قرآن کریم بر اساس نظریهٔ گشتاری چامسکی و پیدایی ژرف ساخت یا همان حالت نخستین جمله، تنها یک احتمال و نظریه است و نمی توان آن را به خداوند متعال نسبت داد، اما می توان با مقایسهٔ ژرف ساخت احتمالی با روساخت آیات، گوشه ای از قدرت نظم، چینش و انتخاب دقیق واژگان را توصیف کرد. نتیجهٔ به دست آمده از این مقایسه، حاکی از آن است که در فرم روساختی، به دلیل استفاده از مصدر به جای وصف مشتق، جمله ها بار معنایی مبالغه آمیز و مؤکد به خود گرفته و در بسیاری از بافت ها، جمله ها کوتاه تر و مختصر تر شده اند و تلاوت کنندهٔ قرآن کریم برای ادای آنها انرژی و زمان کمتری صرف می کند که این امر، همسو با اصل اقتصاد زبانی است و با قواعد کم کوشانهٔ زبان انطباق دارد.

با تحلیل و پیدایی ژرف ساخت آیات می توان گفت که شیوه های مبالغه آمیز قرآن در گونه های مبالغه آمیز علوم بلاغت خلاصه نمی شود؛ بلکه جانشینی مصدر به جای وصف مشتق، یکی از شگردهای گفتاری تأثیرگذار و مبالغه آمیز قرآن است که با خروج از زبان معیار؛ ضمن جلب توجه مخاطب، به زیبایی توانسته است پیام انسان ساز خود را به خواننده منتقل کند. به بیانی دیگر، جانشینی مصدر به جای وصف مشتق، خروج از عادت زبانی است که باعث برجستگی مشهود در کلام می شود و آن را از سطح کلام عادی خارج می سازد و هدف اصلی آن نیز تأثیرگذاری بیشتر در مخاطب است. بنابراین، جانشینی مصدر به جای وصف را می توان از شیوه های گفتاری مبالغه آمیز پر بسامد قرآن به شمار آورد که به عنصری سبک ساز در قرآن کریم بدل گشته است.

بهره گیری از سبک گشتار جانشینی در القای مفاهیم مورد نظر، باعث شده است تا خواننده برای بدست آوردن معنا دست به کنکاش ذهنی بزند. در واقع، قرآن کریم توانسته است با استفاده از تکنیک جایگزینی مصدر که عنصری آشنایی زدا به شمار

می‌رود و باعث تنوع بخشی به ساختار سخن می‌گردد، اهمیت موضوع را به گونه‌ای دیگر نشان دهد و معنایی را بر معنای اصلی بیفزاید.

- بررسی نشان از آن دارد که جانشینی مصدر به جای وصف مشتق، بیشترین بسامد را در این سوره مبارکه داشته است. این نوع گشتار به نوبه خود به گونه‌های مختلفی آمده از جمله: جانشینی مصدر به جای وصف در نقش خبر، حال و صفت که از میان این اشکال، جایگزینی مصدر به جای وصف مشتق در نقش خبر، آیات بیشتری را به خود اختصاص داده است. هدف از این جانشینی، علاوه بر مبالغه در وصف، توسعه معنایی نیز هست؛ زیرا اگر طبق اصل و معیار، از وصف مشتق استفاده شود، یک معنا (معنای وصفی) از آن استنباط می‌شود؛ اما جانشین شدن مصدر به جای وصف، جمله دارای معنای احتمالی می‌گردد و حداقل دو معنا (معنای مصدری، معنای وصفی) از آن برداشت می‌شود که این امر از یک طرف باعث توسعه معنایی و از طرف دیگر منجر به ایجاز در کلام می‌گردد.

- در مبحث مربوط به جانشینی مصدر به جای وصف مشتق در نقش صفت، غالباً با گشتار جابجایی همراه است که طبق این گشتار، صفت (مصدر) به موصوف خود اضافه می‌شود. با این هنجارشکنی، دو نوع تأکید بر متن اضافه می‌شود، یکی با جانشینی مصدر به جای وصف که خود موجد مبالغه در وصف است و دیگری تأکیدی است که در اثر تقدیم ما حقه التأخیر به وجود می‌آید، با در نظر گرفتن ژرف ساخت آیات شریفه‌ای که در آن مصدر به عنوان صفت به موصوف خود اضافه گشته است، یک کلمه در آن واحد با سه گشتار (درج، جایگزینی و جابجایی) مواجه شده که در نوع خود بی نظیر است، و از آنجا که مصدر حروفی کمتر از وصف مشتق را داراست، لذا باعث ایجاز در کلام و در نتیجه اقتصاد زبانی شده است، از طرفی دیگر، چون مصدر حدوث محض است لذا جانشینی آن به جای وصف مشتق، ضمن رساندن معنا به خواننده، نوعی مبالغه در وصف را می‌آفریند که این امر باعث ایجاد توسعه معنایی نیز می‌شود.

- قوانین زبانی معیار و مألوف چون قانون عطف، همنشینی و تقابل، از جمله قرینه‌هایی است که ما را به شناسایی گشتار جایگزینی رهنمون می‌سازد. در فرایند اسناد، وقوع مصدر به عنوان مسند برای مسند الیهی که ذات به شمار می‌آید، مهمترین قرینه برای تعیین گشتار جانشینی است که بر اساس علم بلاغت، خروج از مقتضای ظاهر به شمار می‌آید.

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابن جنی، أبو الفتح عثمان (۱۹۹۰)، الخصائص، المحقق: محمد علي النجار، الطبعة الرابعة، بغداد: دار الشؤون الثقافية العامة.

۲. ابن عاشور، محمد الطاهر. (۱۹۸۴)؛ تفسیر التحرير والتؤیر، تونس: الدار التونسية للنشر.

۳. ابن هشام (۱۹۹۰)، شرح قطر الندی وبل الصدی. المحقق: محیی الدین عبد الحمید، المدینة المنورة: مكتبة طيبة.

٤. ابن يعيش، موفق الدين (٢٠٠١)، شرح المفصل للزمخشري، المحقق: إميل بديع يعقوب، بيروت - لبنان: دار الكتب العلمية.
٥. أبو حيان، محمد بن يوسف (١٩٩٣)، تفسير البحر المحيط، لبنان، بيروت: دار الكتب العلمية.
٦. الآلوسی، محمود أبو النشاء (لاتا)، روح المعاني في تفسير القرآن العظيم والسبع المثاني، بيروت: دار إحياء التراث العربي.
٧. الجزائري، أبو بكر (٢٠٠٣)، أسير التفاسير لكلام العلي الكبير، الطبعة الخامسة، المدينة المنورة: مكتبة العلوم والحكم.
٨. الجندي، طه محمد (١٩٩٨)، التناوب الدلالي بين صيغ الوصف العامل، مصر: دار الكتب المصرية.
٩. خريشا، فوزية عبد الله علي (٢٠١٩)، «ظاهرة الاستبدال في الصيغ الصرفية: دراسة دلالية تداولية» مجلة كلية دار العلوم، 36(125)، ١٢٥-١٥٨، <https://doi.org/10.21608/mkda.2019.124555>
١٠. دحداح، أنطوان (١٣٨٥)، فرهنگ اصطلاحات صرف و نحو عربی، مترجم: ابو الفضل علامي و صفر سفيدرو، قم: ظفر.
١١. الدرويش، محي الدين (١٩٩٢)، إعراب القرآن الكريم وبيانه، الطبعة الثالثة، بيروت: دار ابن كثير .
١٢. راغب اصفهاني، حسين بن محمد بن مفضل (١٤٠٤ق)، المفردات في غريب القرآن، چاپ دوم، قم: دفتر نشر الكتاب.
١٣. الزمخشري، جار الله أبي القاسم محمود بن عمر (٢٠٠٩)، الكشف عن حقائق غوامض التنزيل و عيون الأقاويل في وجوه التأويل، تحقيق: خليل مأمون شيحا، الطبعة الثالثة، بيروت: دار المعرفة.
١٤. الزمخشري، جار الله أبي القاسم محمود بن عمر (١٤١٧)، شرح الفصيح، المحقق: د إبراهيم عبد الله الغامدي، المملكة العربية السعودية، جامعة أم القرى، مكة المكرمة، سلسلة الرسائل العلمية الموصى بطبعها.
١٥. السامرائي، فاضل صالح (٢٠٠٧)، الجملة العربية تأليفها وأقسامها، الطبعة الثانية، عمان - الأردن: دار الفكر.
١٦. السامرائي، فاضل صالح (٢٠٠٣)، معاني النحو، القاهرة: شركة العاتك لصناعة الكتاب.
١٧. الصالح، صبحي (١٩٨٩)، دراسات في فقه اللغة، الطبعة الثانية، دار العلم للملايين.

١٨. طيب حسيني، سيد محمود؛ مقيمي، سبيده (١٤٠٣)، «تحليل زباني ادبي واژه آزر در قرآن كريم»، آموزه های قرآنی،

٢١(٤٠)، ١٣٩-١٥٨، <https://doi.org/10.30513/qd.2025.6488.2449>

۱۹. علوی مقدم، سید بهنام (۱۳۸۴ش)، «مکاتب زبان‌شناسی مسلط امروز»، رشد آموزش زبان و ادب فارسی، ۲(۷۴): ۸۰-۸۳.

۲۰. فسقوری، حجت‌الله؛ کارآمد، راضیه (۱۳۹۶)، «سبک‌شناسی دعای ابوحمزه ثمالی در دو لایه نحوی و بلاغی»، زبان و ادبیات عربی، ۹(۱۷)، ۲۰۰-۱۷۳. Doi.org/10.22067/jall.v8i17.57713

۲۱. فضل، صلاح (۱۹۹۸)، علم الأسلوب مبادئ وإجراءاته، مصر: دار الشروق.

۲۲. قرائتی، محسن (۱۳۸۸)، تفسیر نور، چاپ یازدهم، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.

۲۳. مجیدی، محمدرضا (۱۴۰۰)، آموزش جامعه ترجمه بر مبنای روش تحلیل مقابله‌ای و دستور گشتاری، چاپ سوم، تهران: آوین مهر.

۲۴. مشکاة الدینی، مهدی (۱۳۷۰)، دستور زبان فارسی بر پایه دستور زبان گشتاری، چاپ دوم، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.

۲۵. مغناجی، محمد (۲۰۱۶)، التوجيه الدلالي للبنية التركيبية: تحليل لساني لربع مريم على ضوء النظرية التحويلية، الجمهورية الجزائرية، جامعة الحاج لخضر.

۲۶. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴ش)، تفسیر نمونه، چاپ سی و دوم، تهران: دار الکتب الاسلامیه.

27. Chomsky, Noam. 1965. *Aspects of the Theory of Syntax*. Cambridge, MA: MIT Press.

28. Chomsky, Noam. 1995. *The Minimalist Program*. Cambridge, MA: MIT Press.